# سفر به جزیره فرهنگ

### درباره باغ کتاب(۲)

فراسو

ندا کیان| فقط مسائلی چون رکود کسب‌وکار و ظهور فروشگاه‌های آنلاین رقیب نبود که باعث شد شرکت «بارنز اند نوبل» آمریکا و مجموعه کتاب‌فروشی‌هایش دیگر آن جایگاه پیشین را نداشته باشند. کتاب‌فروشی مرکزی این شرکت در نیویورک حالا دیگر عنوان و رکورد «بزرگ‌ترین کتاب‌فروشی جهان» را نیز به باغ کتاب تهران واگذار کرده است. باغ کتاب طی یک دهه، بین سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۶، ساخته شده است. این مکان که در ۳ طبقه و ۴ بلوک ساخته شده، مساحتی بیش از مجموع مساحت ۳ کتاب‌فروشی برتر دنیا را دارد (کتاب‌فروشی مرکزی بارنز اند نوبل در نیویورک، کتاب‌فروشی پاول در پورتلند، کتاب‌فروشی استرند در نیویورک که هر سه در آمریکا واقع شده‌اند) یعنی وسعت ۱۱۰ هزار مترمربع که ۶۵ هزار متر مربع آن زیربناست؛ همچنین با دارا بودن فروشگاه‌های کتاب، باغ علم کودک و نوجوان، پردیس سینمایی، گالری هنری، ۱۰ سالن تئاتر و آمفی‌تئاتر، رستوران و... به مرکز فرهنگی بزرگی در کشور تبدیل شده است که امکانات فرهنگی و آکادمیک شایان توجهی را ارائه می‌دهد. در این مجموعه، بیش از ۴۰۰ هزار عنوان کتاب برای کودکان در دسترس است.

بر پایه توضیحات تارنمای world economic forum حتی اگر فقط فضای داخلی آن را در نظر بگیریم، این باغ کتاب به‌راحتی می‌تواند صاحب عنوان «بزرگ‌ترین کتاب‌فروشی دنیا» شود.

Newsweek، نشریه آمریکایی، نیز در پی افتتاح باغ کتاب تهران، گزارشی مبنی بر گشایش بزرگ‌ترین مجموعه فرهنگی و کتاب‌فروشی جهان در پایتخت ایران داده و به ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن پرداخته بود. ایده ساخت باغ کتاب در سال ۱۳۸۳ و با هدف ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی، رفع نیاز علاقه‌مندان و مراجعان نمایشگاه کتاب در طول سال و استفاده از روش‌ها و ابزارهای نوین برای تربیت کودکان فعال و خلاق مطرح شد و با تحقق این پیشنهاد، مجموعه مدنظر توانست به نمایشگاه دائمی کتاب تبدیل شود.

معماری این مجموعه به شکلی طراحی شده است که هر فرد، فارغ از هر سن و جنسیت و با هر جایگاه اجتماعی‌ای بتواند فضای مربوط به خود را در آن پیدا کند. ساختمان این بنا از بالا شبیه به کشتی و از زاویه‌ای به شکل کتابی نیمه‌باز است و به همین خاطر توانسته است جوایز متنوعی کسب کند.

باغ کتاب، با شعار «کشف کن، تجربه کن، یاد بگیر» به ارائه خدمات متنوع خود می‌پردازد. نکته جالب اینجاست که همسایگی این مجموعه با کتابخانه ملی ایران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، باغ هنر و باغ موزه دفاع مقدس، باعث شده است جزیره فرهنگ تهران و ایران در این بخش شکل بگیرد.

# فحش کاری برای ترجمه کتاب

نشست «نخستین حلقه ویرایش در نشر ایران» با حضور منوچهر انور، سیروس پرهام و فتحا...مجتبایی -پیش‌کسوتان عرصه ویرایش- و پخش برش‌هایی از یک فیلم مستند درباره دیگر بزرگِ این عرصه، نجف دریابندری، برگزار شد. در این نشست، صحبت‌هایی شنیدنی و خواندنی از زبان بزرگان ویرایش درباره موضوعاتی چون تاریخچه ویرایش در ایران و انتشارات فرانکلین شنیده شد که خبرگزاری ایسنا گزارشی از آن به دست داده است.

در بخشی از این گزارش خاطره‌گویی منوچهر انور از آغاز کارش در فرانکلین آمده است: من به‌عنوان کتاب‌خوان آمدم. همایون صنعتی‌زاده [پایه‌گذار و مدیرعامل مؤسسه انتشارات فرانکلین] یک بار کتابی را نشانم داد که جلد براق سفیدی داشت و روی آن مینیاتور اعلا چاپ شده بود و نثری عالی داشت. گفت ما این کتاب‌ها را در ایران چاپ می‌کنیم. تو هم بیا برای ما کتاب بخوان و گزارش بنویس. برایت میز می‌گذاریم و رویش تا طاق کتاب می‌چینیم. خلاصه من به فرانکلین آمدم و مشغول کار شدم. آن‌موقع، امیرحسین آریان‌پور جلد دوم تاریخ تمدن را ترجمه کرده بود. نثر خیلی قشنگی داشت. صنعتی‌زاده گفت که مقابله کنم. گفتم که دارم گزارش می‌نویسم. گفت آن را بگذار کنار و این کار را انجام بده. به‌هرحال مقابله کردم و دیدم که کتاب را کاملا تلخیص کرده و کلیات را آورده است، درحالی که ویل‌دورانت با لحن شاعرانه جزئیات را توضیح می‌دهد. چندماهی طول کشید. بعد آریان‌پور آمد و وقتی کار را دید گُل از گُلش شکفت و گفت عالی است. بعد از چاپ کتاب، صنعتی‌زاده آمد و گفت تو شدی ادیتور. آن‌موقع، سال ۳۷، به من ۵۰۰ تومان می‌دادند که حقوق خوبی بود. از آن ماه یک‌دفعه شد ۱۵۰۰ تومان.

ادامه این خاطرات ویرایش در نشر ایران را سیروس پرهام شرح داد. او در بخشی از سخنانش گفت: کارهای ویرایشی بیش از ۱۰۰۰ سال است که در ایران انجام می‌شود. جمیع مصححان کتاب‌ها از شعر و نثر، جمیع کسانی که کتاب‌ها را تحشیه می‌کنند و کسانی که برای کتاب‌ها پی‌نوشت می‌نویسند، همه، ویراستارند. مثلا دوره سه‌جلدی «تاریخ‌نامه طبری» که منسوب است به بلعمی، یکی از نمونه‌های عالی کار ترجمه‌ای و ویرایشی است. اما اتفاقی که در انتشارات فرانکلین افتاد این بود که برای اولین بار ناشر عملا موظف شد کتاب‌ها را و عمدتا کتاب‌های ترجمه را ویرایش کند. البته آن زمان اصطلاح ویراستار نبود. کتاب که چاپ می‌شد رویش می‌نوشتند زیر نظر فلانی.

فتحا... مجتبایی هم گفت: دومین کتابی که ویرایش کردم تاریخ عرب فیلیپ خلیل حتی بود که ابوالقاسم پاینده آن را از عربی ترجمه کرده بود. سر این کتاب کارمان با مترجم به فحش و فحش‌کاری کشید [می‌خندد]. کتاب را دادند که ویرایش کنم. با متن مقابله کردم و دیدم اصلا مطابقت ندارد. انگار کسی آن را خوانده و نقل به معنی کرده است. به صنعتی‌زاده گفتم ویرایش‌پذیر نیست و باید از نو ترجمه شود. او اصرار داشت که تا وقتی پاینده وکیل مجلس است این کتاب چاپ شود و به دستش برسد. بنابراین، من کتاب را از نو ترجمه کردم. وقتی آقای پاینده فهمید، آمد مؤسسه فرانکلین. به من گفتند آقا، فرار کن! فرانکلین یک زیرزمین داشت که تویش مجسمه بود. رفتم بین مجسمه‌ها قایم شدم. وقتی دادوقال تمام شد، گفتند این فحش‌هایش را داد و رفت. تو کار را ادامه بده. بعد کتاب منتشر شد و پشت جلد آن از من برای ویرایش کتاب تشکر کردند.

اموت باشار، دبیر مرکز مطالعات ایران در آنکارا:
**کتاب غرب‌زدگی آل‌احمد یکی از پرمطالعه‌ترین آثار روشنفکران محافظه‌کار ترکیه در ۲۰۰سال اخیر بوده است.**

آگهی مناقصه
موضوع: مناقصه اداره امور جمعه بازار شهید شوشتری
سازمان ساماندهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری مشهد در نظر دارد نسبت به واگذاری انجام کلیه امور امور مربوط به اداره جمعه بازار شهید شوشتری و بهره برداری از پارکینگ موجود مطابق شرایط مندرج در اسناد مناقصه برای مدت یک سال اقدام نماید. لذا از کلیه اشخاص حقوقی واجد شرایط و مورد تایید کمیته توانسنجی دعوت میگردد جهت دریافت اسناد مناقصه به نشانی ذیل مراجعه نمایند. مبلغ برآورد هزینه مناقصه: ۹.۵۷۷.۲۰۰.۰۰۰ ریال. سپرده شرکت در مناقصه: معادل پانصد میلیون ریال. نشانی جهت دریافت و تحویل اسناد: مشهد مقدس بلوار وکیل آباد حد فاصل وکیل آباد ۵۵ و ۵۷ طبقه چهارم اداره امور قراردادها و پیمانها. آخرین مهلت مراجعه به منظور تحویل اسناد مناقصه به سازمان : پایان وقت اداری روز سه شنبه ۱۳۹۸/۰۷/۱۶ . جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۳۱۲۹۸۰۶۵ - ۳۱۲۹۸۰۳۶ تماس حاصل نمایید.
( سازمان در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار می باشد)
( هزینه درج آگهی بر عهده برنده مناقصه می باشد )
جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس سایت www.samesh.mashhad.ir مراجعه نمایید
روابط عمومی سازمان ساماندهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری مشهد

# زاویه شخصی خودت را پیدا کن

### شیوا مقانلو از رویکردهای نو در ادبیات داستانی جهان می‌گوید

عکس: مهدیه غفوریان | شهرآرا

گزارش

رضوانی| کارنامه‌ای پرو‌پیمان در تألیف و ترجمه دارد. تاکنون بیش از ۴۰ اثر تألیف و ترجمه از او منتشر شده است. غیر از این، منتقد و مدرس هم هست. شیوا مقانلو متولد مشهد و ساکن تهران است. نخستین کتابی که نام او را بر جلد داشت، «زندگی شهری»، شامل داستان‌هایی از دونالد بارتلمی بود که در سال ۱۳۸۲ به بازار آمد. یک سال بعد اولین مجموعه داستان خودش با نام «کتاب هول» را منتشر کرد. مقانلو که مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در رشته سینما از دانشکده سینما-تئاتر دانشگاه هنر گرفته است، آثار سینمایی مختلفی را نیز در کارنامه ترجمه خود دارد. از ویژگی‌های او در ترجمه‌هایش چه در حوزه ادبیات داستانی و چه در حوزه سینما، رفتن به سراغ نویسندگان و آثاری است که تا پیش از آن در ایران ناشناس یا کمتر شناخته شده‌بودند. دونالد بارتلمی نمونه‌ای از این نویسندگان است که مقانلو برای نخستین بار کتابی از او را ترجمه کرد. شیوا مقانلو روز گذشته در کافه‌کتاب آفتاب نشستی داشت با عنوان «رویکردهای نو در ادبیات داستانی جهان و بررسی نسبت آن با داستان‌نویسی امروز ایران» که دبیری این نشست را دکتر احمد آفتابی بر عهده داشت. آنچه در ادامه می‌آید، بخش‌هایی از صحبت‌های این نویسنده و مترجم است.

### ترجمه آثار دیگران مرا با رویکرد روز دنیا آشنا می‌کند

آثار نویسندگان جهان و ترجمه کردن آن‌ها و نیز آثار سینمایی می‌تواند روی نویسنده تأثیر بگذارد. همیشه به عنوان مترجم سعی کرده‌ام حوزه علایق ترجمه‌ام را از کاری که به عنوان مؤلف می‌کنم جدا نگه دارم. ترجمه برای من این مسئله را دارد که در جریان رویکردهای روز دنیا قرار می‌گیرم و همزمان می‌بینم ما در ایران در کجا مانده‌ایم و داریم چه‌کار می‌کنیم. ترجمه به من نشان داد چه اشتباهات رویکردی مثلا نسبت به داستان پست‌مدرن یا جریان آوانگارد وجود دارد و چه هست و ما داریم به چه سمتی می‌رویم. انتخاب کارهایی از برخی نویسندگان برای ترجمه به این معنی نیست که من آن‌گونه خواهم نوشت. بحث نوشتن یک بحث خیلی‌خیلی فردی است. جمله‌ای منتسب به همینگوی هست که می‌گوید: «مست بنویس، هوشیار ویرایش کن.» منظور، آن مستی شهودی است که به شما به عنوان نویسنده عارض می‌شود. در آن لحظه اصلا حواس شما نیست که مثلا با تئوری یک نویسنده خارجی عمل می‌کنید. این را هم نادیده نمی‌گیرم که شما هرچه بیشتر با ادبیات و سینمای روز جهان مرتبط باشید، بالأخره روی ذهن شما تأثیر می‌گذارد، ولی نه به این معنی که بنشینید و بر اساس تئوری بخواهید کتاب بنویسید.

### از بافت و زمانه خود تأثیر گرفته‌ام

به عنوان مترجم جایزه گرفتن اثر برایم مهم نیست، اما برای ناشر مهم است. چند سال است که مشاور نشرهای مختلف هستم. دبیر بخش ادبیات خارجی نشر نیماژ هستم و بی‌تعارف بگویم در آن بُعد شغلی‌ام برایم جایزه‌گرفتن اثر مهم است؛ چون داریم در حوزه‌ای حرکت می‌کنیم که انتخاب‌ها باید ریسک کمتری داشته باشد. اما من به‌شخصه تحت تأثیر گروه و زمانه و زیستی هستم که در آن حضور دارم. خیلی مهم است که آدم‌ها در چه بافتی قرار بگیرند و با آن بافت جلو بروند.

### تقسیم لذت‌های ادبی و هنری زکات آن است

دغدغه من برای انتخاب آثار جدید هم بر اساس کمبود آن و هم خواست و لذت شخصی است. اگر اثر خوبی ترجمه شده باشد و آن را خوانده باشم دیگر خودم را به هیچ دلیلی نمی‌توانم مجاب کنم که بروم سراغش و ترجمه‌اش کنم، مگر اینکه احساس کنم خیلی بد است. اینکه چرا کارهای جدید را ترجمه می‌کنم ابتدا به خاطر لذتی است که خودم می‌برم. معتقدم لذت‌های ادبی و هنری را باید تقسیم کنیم و این به نوعی زکات کار است. البته «جدید»ی که ما اینجا از آن می‌گوییم ممکن است مربوط به ۴۰ سال پیش آن‌ها باشد. از ۲ نظر هم تأخیر داریم، یعنی هنوز، هم برخی آثار کلاسیک معروف دنیا را ترجمه نکرده‌ایم، هم سراغ ژانرهای مختلف -که شاخه‌های زیادی دارد- نرفته‌ایم. بنابراین من می‌گویم حیف است وقت و عمر بگذاریم برای ترجمه کتابی که پیش از این ترجمه شده است.

### مترجم با اپراتور ترجمه متفاوت است

به نظر من مترجم با اپراتور ترجمه فرق می‌کند. مترجم عنوان دارای رسالتی است که به هر کسی نمی‌شود اطلاق کرد. ممکن است کسی کتابش ۲۰، ۳۰ چاپ هم بخورد. ما اپراتورهای ترجمه خوبی داریم که علیه کارشان هیچ حرفی نمی‌توانید بزنید. ترجمه و زبان و لحنشان خوب است و در بدنه نشر هم کارشان به خوبی چاپ می‌شود و می‌فروشد و ما براساس آن چرخه نشر را پیش می‌بریم. اما اگر شما بخواهید تبدیل به «مترجم» بشوید این‌ها کافی نیست. مترجم باید رویکرد و رسالتی داشته باشد برای معرفی و پیشنهاد صداهای نو به مردم و جامعه‌اش. فقط این نباشد که آثار پرفروش را ترجمه کند. باید قدرت خطر کردن و سرمایه‌گذاری بلندمدت داشته باشد. من بیشتر کتاب‌هایی که برای ترجمه انتخاب کرده‌ام، یا کار نویسنده‌اش برای اولین‌بار در ایران ترجمه می‌شده یا موضوعش تازه بوده است. بارتلمی تا قبل از اولین کتابی که من از او ترجمه کردم، غیر از یکی‌دو داستان کوتاه که در مجلات ادبی آن‌زمان یا در گلچین‌ها چاپ شده بود چیز دیگری به فارسی نداشت و البته باید از بزرگانی که در آن دوره این نویسنده را معرفی کردند تشکر کنم. ولی کتابی که من ترجمه کردم اولین کتاب از او بود. کتاب‌هایی هم که در زمینه سینما ترجمه کرده‌ام برای اولین بار بوده است. واشینگتون اروینگ را پدر داستان کوتاه آمریکایی می‌دانند، او از نویسندگان اروپایی متأثر است و بعدها آلن پو و بقیه به دنبال او می‌آیند. کاری که از اروینگ ترجمه کرده‌ام اولین کتاب کامل از اوست.

### هنر و ادبیات انتها ندارند

تفاوت بزرگ علوم محض با هنر و ادبیات این است که ما در اولی جواب و قوانین ثابت داریم ولی در ادبیات و هنر نداریم. در ادبیات خود نویسنده و مؤلف باید تصمیم بگیرد که من در نقطه‌ای کارم را تمام می‌کنم و در واقع می‌شود گفت هنر و ادبیات اصلا کارش تمام نمی‌شود. به همین خاطر بحث‌های پشت سرش را به وجود می‌آورد که مؤلف است که در اثر هنری جایی کارش تمام می‌شود یا ممکن است بمیرد، اما اثر تمام نمی‌شود، چون بعد از مؤلف هربار که خوانده شود به همان مقدار تفسیر می‌شود. می‌خواهم توجهتان را به تفاوت بین کلمه تحلیلگر و مفسر جلب کنم. واژه تحلیلگر را ممکن است به راحتی به هر کسی نسبت بدهیم، یعنی هر کسی که درجه بالایی از دانش و توانایی در حوزه‌ای داشته باشد ممکن است بتواند کتاب یا فیلمی را در آن حوزه تحلیل کند. اما شما به این راحتی نمی‌توانید بگویید کسی مفسر است. برای مفسربودن عمر لازم است، احاطه‌ای بر جهان‌های مختلف علاوه بر آن اثر لازم است. شما زمانی می‌توانید مفسر بونوئل بشوید که نه تنها او را شناخته باشید، که سینماگران هم‌عصر و هم‌نسل او را شناخته باشید، تاریخ سیاسی و اجتماعی آن دوره، وضعیت اروپا و آمریکا و خیلی چیزهای دیگر را بشناسید. این خیلی پله سخت و بزرگی است، ولی در علوم محض این‌گونه نیست و مرزها مشخص‌تر است.

### در ایران از اثری حرف می‌زدند که اصلا ترجمه نشده بود

کارهای بارتلمی را به این دلیل ترجمه کردم که نیازش را احساس کردم. اواخر دهه ۷۰ بحث درباره پست‌مدرن در ایران خیلی گل کرده بود و همه راجع به پست‌مدرنیسم حرف می‌زدند، اما اصل داستان را کسی نمی‌دید؛ مثلا همه راجع به یک رمان پست‌مدرن صحبت می‌کردند که اصلا ترجمه نشده‌بود و آن را نخوانده بودند. این نیاز آنجا شکل گرفت که فکر کردم وقتی بحث تئوریکش هست، من بیایم مثال درستش را ارائه بدهم.

### تمام قصه‌های جهان گفته شده است

در نقد امروز خیلی فرم را از محتوا جدا نمی‌کنیم. در واقع شما با یک اثر هنری یا ادبی روبه‌رو هستید؛ همان شکلی که پذیرفته خلق شود و این در واقع بر اساس محتوای داخلش است. به نظرم این عبارت واقعیت دارد که تمام قصه‌های جهان قبلا گفته شده است و اگر تمام داستان‌های جهان را آن‌قدر رنده بزنید و زوائد را دور بریزید که به اصل مطلب برسید، ظاهرا ۲ کلمه بیشتر نیست. یعنی تمام قصه‌های جهان از بدو خلقت تا روز انتها این ۲ کلمه خواهد بود: عشق و مرگ. در این شرایط ما چرا داستان نو می‌نویسیم؟ این سؤالی است که از خودم می‌کنم. بله، قصه‌ها همه گفته شده است ولی چیزی که هست این است که به تعداد انسان‌ها، ضرب‌در تعداد دفعاتی که به دنیا نگاه می‌کنند، هر اتفاق یگانه خواهد بود. شما باید به عنوان داستان‌نویس بگردید و آن لحظه خودتان را پیدا کنید. چیزی که در هنر می‌خواهیم به آن برسیم، داشتن زاویه دید شخصی درباره چیزهای غیرشخصی و عامی است که در دنیا وجود دارد. و این است که هنر شما را در دنیا یگانه و منحصربه‌فرد می‌کند.

## قاب خاطره

عکس‌ها از آرشیو شخصی مریم کاظم زاده

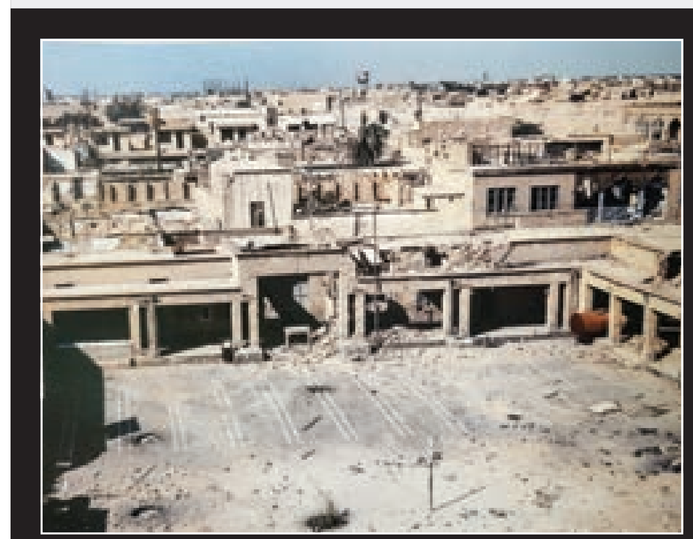

نمای مدرسه ای تخریب شده در زمان سقوط خرمشهر- سال ۶۱

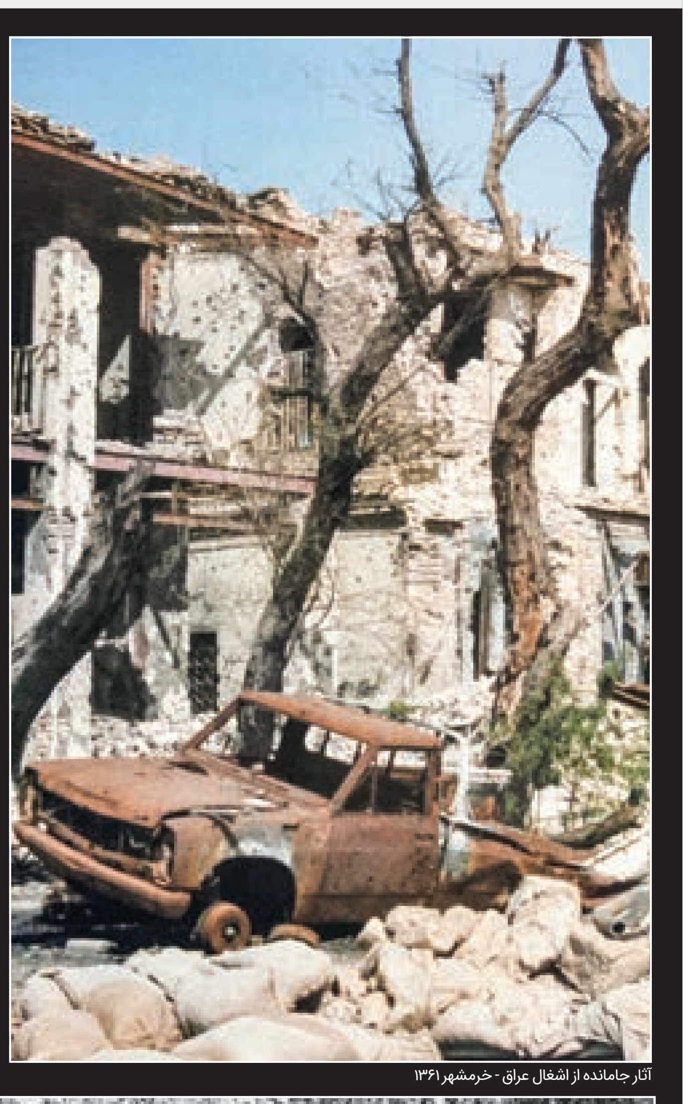

آثار جامانده از اشغال عراق- خرمشهر ۱۳۶۱

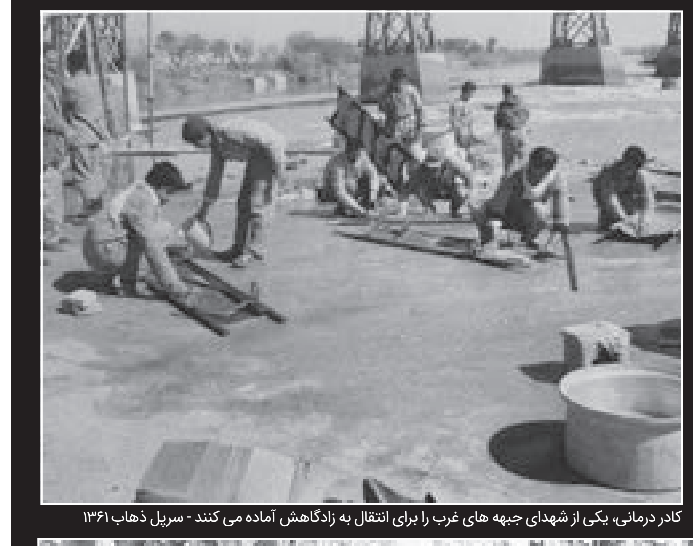

کادر درمانی، یکی از شهدای جبهه های غرب را برای انتقال به زادگاهش آماده می کنند - سرپل ذهاب ۱۳۶۱

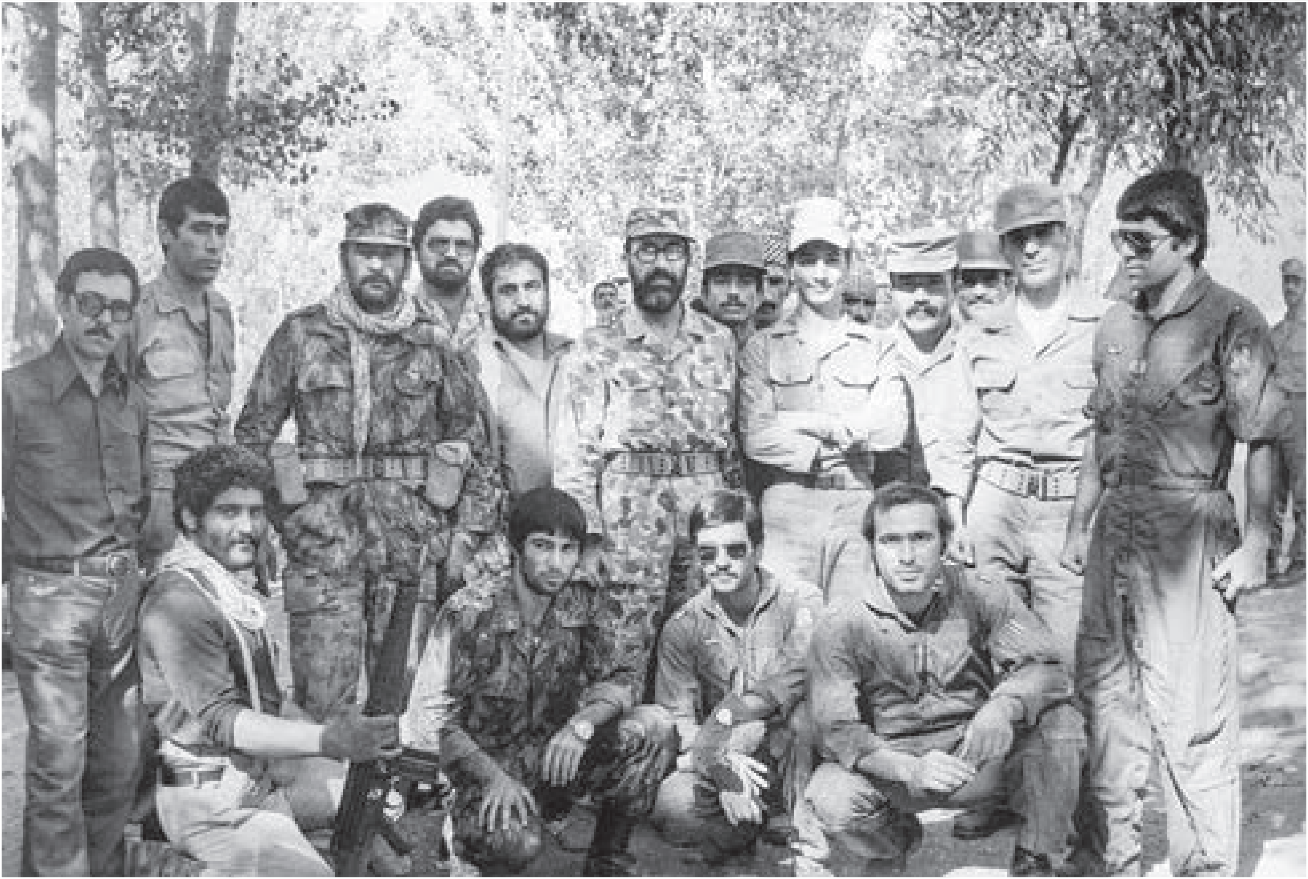

دکتر چمران، سرگرد شیبانی فرمانده پادگان مریوان، خلبانان هوانیروز کرمانشاه- پیش از دیدار با بزرگان کرد برای ایجاد آرامش در منطقه- تیر ۵۸

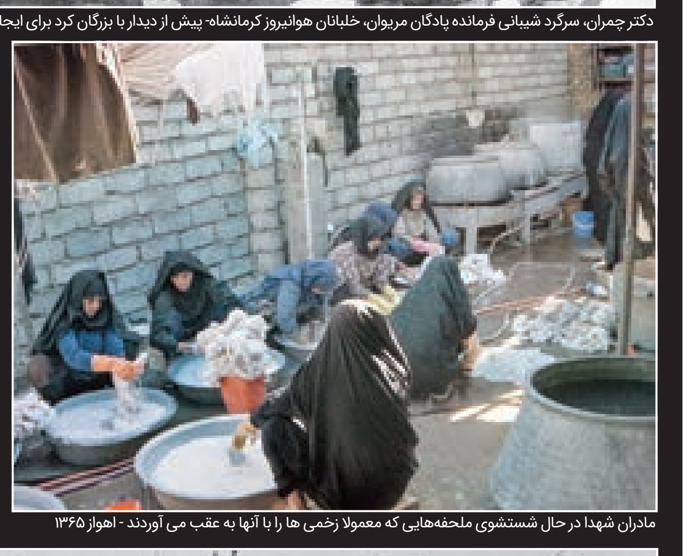

مادران شهدا در حال شستشوی ملحفه‌هایی که معمولا زخمی ها را با آنها به عقب می آورند - اهواز ۱۳۶۵

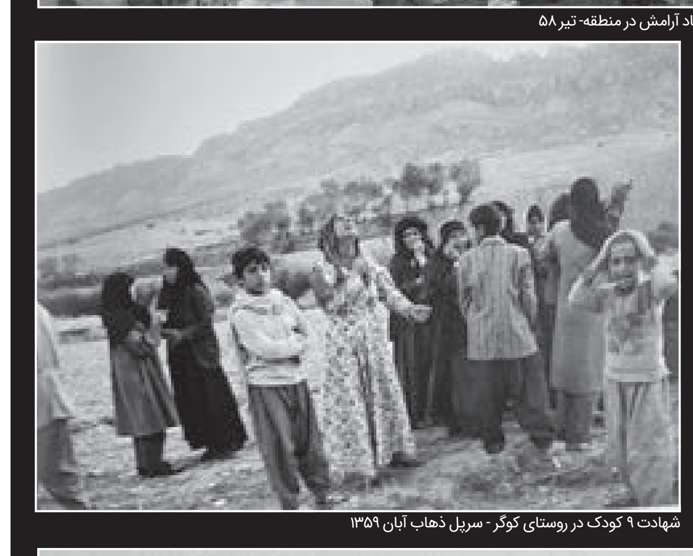

شهادت ۹ کودک در روستای کوگر- سرپل ذهاب آبان ۱۳۵۹

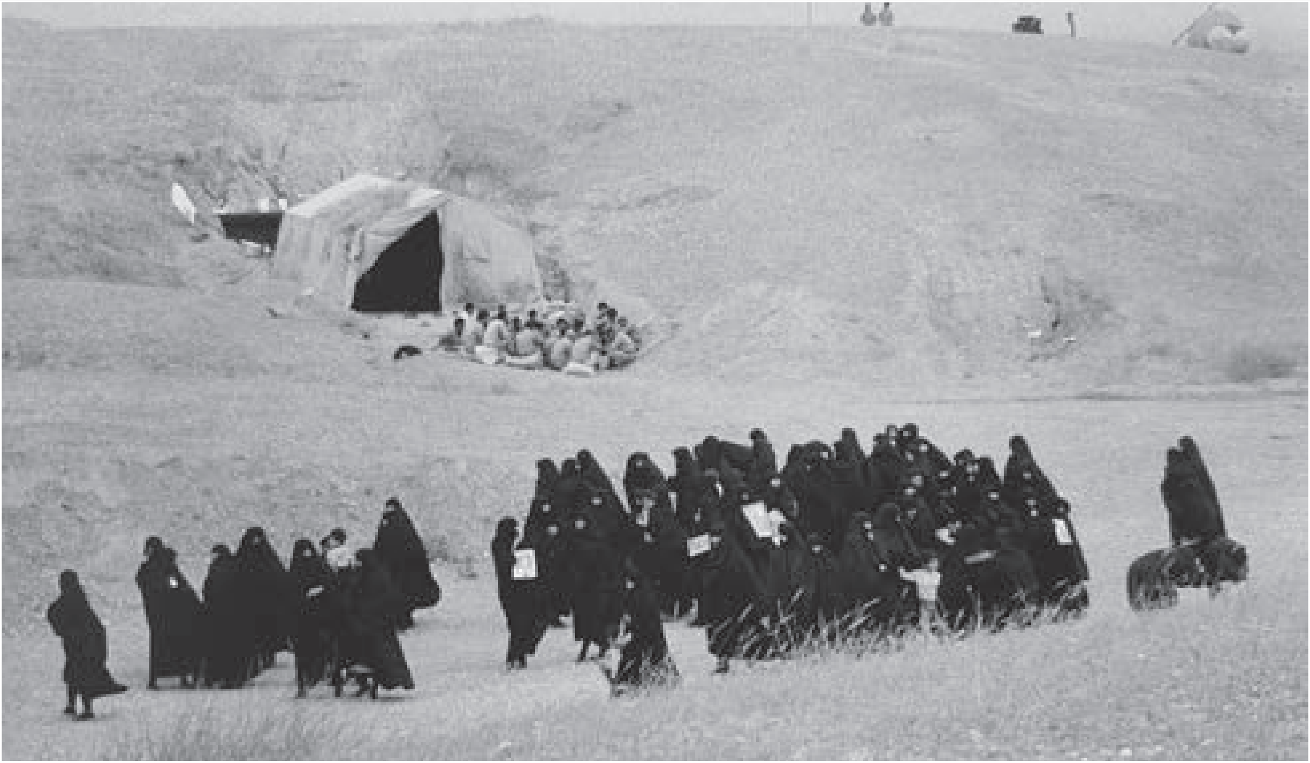

بازدید خانواده شهدا از منطقه جنگی اندیمشک- سال ۱۳۶۲

عکس: احمد حسنی/شهرآرا

# فرم جنگ در فریم‌های زنانه

### مشهد میزبان نشست بررسی آثار مریم کاظم‌زاده، اولین عکاس خبری زن در جنگ، بود

گزارش

شکیبا افخمی‌راد| مریم کاظم‌زاده، همسر شهید اصغر وصالی، اولین عکاس زن در دوران دفاع مقدس است. بانویی که در سال ۵۸ و همزمان با آغاز درگیری‌های پاوه از طرف روزنامه انقلاب اسلامی برای تهیه گزارش به این منطقه فرستاده شد تا دوش به دوش شهید چمران وقایع را به ثبت برساند. او بعد از تمام شدن این آشوب نیز بار دیگر با آغاز جنگ در سال ۵۹ رهسپار سرپل‌ذهاب و غرب کشور شد و با دید زنانه خود عکس‌هایی را از بطن جنگ و همچنین پشت جبهه به تصویر کشید. عکس‌های او تا چند سال پیش در هیچ کتاب و نمایشگاهی به نمایش گذاشته نشده بود، تا اینکه سال ۹۶ انجمن عکاسان دفاع مقدس تمامی آثار او را در قالب یک کتاب منتشر کرد. بعد از آن بود که مشخص شد آثار این عکاس تنها عکس‌های موجود از برخی مناطق جنگی هستند؛ عکس‌هایی که می‌توان از آن‌ها به عنوان سندی تاریخی یاد کرد. بخشی از این آثار روز پنجشنبه ۴مهرماه همزمان با ایام هفته دفاع مقدس در فرهنگ‌سرای فناوری و رسانه با حضور خود این بانوی عکاس به نمایش درآمد و او در این جلسه ضمن بررسی این آثار از خاطرات و ناگفته‌هایش از دوران جنگ گفت.

### پافشاری برای پوشش اتفاقات پاوه

ابتدای جلسه حمید سبحانی، عکاس و دبیر جلسه، ۳نکته مهم را درباره عکاسی کاظم‌زاده گوشزد کرد: اول، حضور در خط مقدم و به تصویر کشیدن بطن اتفاق و ماجرا، دوم حضور در پشت جبهه و ثبت عکس‌هایی از مناطق کمتر دیده‌شده که بیشتر زنان آنجا فعال بودند و سوم عکاسی کردن با دید زنانه و به تصویر کشیدن عکس‌هایی با ظرافت‌هایی که تنها از یک زن برمی‌آید. در ادامه مریم کاظم‌زاده درباره اولین عکس‌هایش که به کردستان و شهرهای مریوان، بانه و مهاباد اختصاص داشت، صحبت کرد. او درباره چگونگی شکل‌گیری سفرش به کردستان گفت: خبرنگار ما در روزنامه انقلاب اسلامی به کردستان رفته بود و از آنجا درخواست عکاس کرد. وقتی این موضوع مطرح شد، من خیلی اشتیاق نشان دادم، اما به دلیل زن بودنم با مخالفت سردبیر روبه‌رو شدم. درنهایت اصرارهای من نتیجه داد و برای پوشش آشوب پاوه و مصاحبه با دکتر چمران راهی این منطقه شدم.به گفته کاظم‌زاده، زمانی که او به کردستان رسیده بود، شهید چمران به دلیل اتفاقاتی که در پادگان مریوان رخ داده‌بود، با او برخورد مناسبی نداشته، اما بعد از آن ماجرا به‌نوعی از او دلجویی کرده است. او می‌گوید: دکتر چمران در قبال همه احساس مسئولیت داشت و اگر می‌دانست فردی می‌خواهد کار کند، راه را برایش باز می‌کرد. من نیز بخش زیادی از جسارتم برای ثبت عکس‌های جنگ را مدیون پشتیبانی او هستم.

### ازدواج در حین عکاسی از جنگ

در جریان سفر کاظم‌زاده به پاوه برای تهیه عکس و خبر، ماجرای یک عشق نیز آغاز می‌شود و زندگی مشترک او با شهید وصالی در متن جنگ شکل می‌گیرد. اگر فیلم «چ» ابراهیم حاتمی‌کیا را دیده باشید، با شخصیت شهید اصغر وصالی با بازی بابک حمیدیان آشنا شده‌اید. اصغر وصالی فرمانده چریک‌های دستمال‌سرخ پاوه بود که در عاشورای سال ۵۹ در گیلان‌غرب به سرش تیر خورد و به شهادت رسید.

مریم کاظم‌زاده در این قسمت از نشست، درباره ماجرای ازدواج خود با شهید وصالی گفت: زمانی که خواستم درباره اتفاقات پاوه با دکتر چمران صحبت کنم، او به من گفت اول با اصغر وصالی، فرمانده سپاه در پاوه، گفت‌وگو کنم و بعد به سراغ او بروم. من نیز با دوربینم به سراغ اصغر وصالی رفتم. او برخورد خوبی با من نداشت و گفت: «تو اگر خبرنگار بودی، در بطن ماجرا حاضر می‌شدی، حالا هم بهتر است به تهران بروی و مثل بقیه از پشت میزت هرچه می‌خواهی بنویسی.»

به گفته کاظم‌زاده، بعد از این ماجرا شهید چمران او را به اصغر وصالی سپرده تا با گروه او به مناطقی از کردستان برای شناسایی بروند. همراهی که در نهایت به آغاز زندگی مشترک این دو نفر منجر شده است.

### آخرین فریم از جنگ

با تمام شدن نمایش عکس‌های کردستان، عکس‌های این بانوی عکاس از روزهای آغازین جنگ در مهر ۵۹ از سرپل‌ذهاب به نمایش گذاشته شد. زمانی که تانک‌ها از راه دور شهر سرپل‌ذهاب را نشانه گرفته بودند و مردم داشتند از این شهر خارج می‌شدند. او که در این دوران عکس‌های تلخی را از پیکر شهدا به تصویر کشیده بود، درباره عکس‌های خود از این دوران گفت: یک عکس وقتی واقعیت جنگ را نشان دهد، می‌تواند روی افکار افرادی که می‌خواهند درباره جنگ تصمیم بگیرند، اثر بگذارد؛ اتفاقی که متأسفانه در کشور ما رخ نداد و عکس‌هایی که از واقعیت‌های جنگ بود، آن زمان به نمایش گذاشته نشد.

به گفته کاظم‌زاده، او در دوران جنگ سعی کرده به سمت و سوی هیچ گروهی نزدیک نشود تا هرآنچه را می‌بیند، ثبت کند. «خبرنگار نباید در کارش قضاوت کند؛ او باید آثارش را ارائه دهد و بگذارد خواننده یا بیننده آن‌ها را قضاوت کنند. من نیز سعی کردم تنها به عنوان شخصی ناظر وقایع را ثبت کنم.»

او درباره نحوه عکاسی خود در آن زمان نیز توضیح داد: من دوتا دوربین کانن(canon) و دوتا لنز داشتم. هنگامی که می‌خواستم همراه گروه سفر کنم، باید بارم سبک می‌بود و تنها یک لنز ۵۰ نرمال را با خودم می‌بردم. همچنین در هر سفر ۶ یا ۷ رول ۳۶تایی با خودم می‌بردم و در هر مأموریت و اگر فرصت کافی برای عکاسی بود، یک یا نهایت ۲رول را استفاده می‌کردم. چون به ما آموخته بودند پیش از آنکه عکسی بگیری، باید فکر کنی این آخرین فریم تو است. در واقع مثل الان نبود که از یک برنامه حداقل ۳۰۰تا عکس می‌گیرند تا یکی از آن‌ها خوب شود.

کاظم‌زاده در ادامه صحبت‌هایش به این نکته نیز اشاره کرد که برخی موقعیت‌ها را به علت نداشتن رول عکاسی از دست داده، با این وجود برای ثبت بسیاری از لحظات شکرگزار است.

### عکس‌هایی با دید زنانه

بخش آخر عکس‌هایی که در جلسه روز پنجشنبه به نمایش گذاشته شد، شاید مهم‌ترین عکس‌های ثبت‌شده مریم کاظم‌زاده در دوران جنگ بود. عکس‌هایی از پایگاه علم‌الهدی، یکی از پایگاه‌های مهم جنوب که تمام امکانات مناطق جنوب را فراهم می‌کرده است.

کاظم‌زاده مدعی است این عکس‌ها را هیچ عکاس دیگری ثبت نکرده است. عکس‌هایی که با همان دید زنانه از پشت جبهه گرفته شده است. آن زمان زنان در پایگاه علم‌الهدی ملحفه‌هایی که از بیمارستان‌ها می‌رسید را می‌شستند تا تکه‌هایی از پیکر شهدا را در لابه‌لای آن‌ها پیدا کنند. کاظم‌زاده در پایگاه علم‌الهدی عکس‌هایی از تلاش مردان و زنان برای ترمیم لباس و پوتین‌های رزمنده‌ها به تصویر کشیده است. او در حین نمایش این آثار درباره اینکه عکاسی در موقعیتی چون جنگ چقدر برای یک زن تهدید و چه میزان فرصت است، گفت: به نظر من عکاسی یک زن با توجه به لطافت زنانه‌اش در مکان‌های سختی چون جنگ به نوعی دیگر نمود پیدا می‌کند؛ نحوه‌ای که در دید عکاسان مرد نیست. همین موضوع نیز برای او فرصت است. از سوی دیگر هر فردی که به‌نوعی با جنگ در ارتباط بوده، روحش قطعا آسیب دیده است. آسیبی که به دلیل مقاومتی که در وجود زنان وجود دارد، بعد از پایان جنگ بروز پیدا می‌کند.

### آشتی با برگزاری نمایشگاه

کاظم‌زاده در پایان جلسه بررسی آثارش درباره علت دیده نشدن کارهایش تا اواسط دهه ۹۰ توضیح داد: در سال‌های ۶۱ و ۶۲ از من دعوت شد تا در نمایشگاه عکس‌های جنگ حاضر شوم. من نیز با هزینه سنگین عکس‌ها را برای نمایشگاه آماده کردم، اما هیچ‌کدام از عکس‌هایم در نمایشگاه به نمایش درنیامد. آن زمان به حسین خسروجردی(نقاش و طراح برجسته ایرانی)، مسئول جمع‌آوری آثار، اعتراض کردم و او ۲دلیل برای من آورد؛ اول اینکه عکس‌های من واقعیت جنگ را به تصویر می‌کشد و چون الان در دوران جنگ است، نمی‌توان این عکس‌های تلخ را به نمایش گذاشت و دوم اینکه من روابط‌عمومی قوی برای نمایش آثارم نداشتم. بعد از این اتفاق کارهایم را در هیچ‌کجا به نمایش نگذاشتم، اما می‌دانستم یک روز این عکس‌ها به عنوان تاریخ جنگ استفاده می‌شوند.

به گفته این عکاس، بعد از ۳۵سال با درخواست انجمن عکاسان دفاع مقدس او راضی شده است تا عکس‌هایش به نمایش گذاشته شوند.

## نگارستان

①
نمایشگاه نقاشی «رنگ زندگی» از روز گذشته در نگارخانه رادین افتتاح شده است. در این نمایشگاه آثار نقاشی فاطمه معروفی، از توان‌یابان آسایشگاه معلولان شهید فیاض‌بخش، به نمایش گذاشته شده است. «رنگ زندگی» تا چهارشنبه ۱۰مهر هر روز از ساعت ۱۷ تا ۲۱ پذیرای علاقه‌مندان به هنر نقاشی است. نگارخانه رادین در حامدجنوبی ۱۲ واقع شده است.

②
نمایشگاه گروهی قلم‌زنی با عنوان «مس‌نگاره» در نگارخانه عسل درحال برگزاری است. علاقه‌مندان برای بازدید از این نمایشگاه می‌توانند تا چهارشنبه ۱۰مهر از ساعت ۱۷ تا ۲۰ به نگارخانه عسل واقع در فلسطین ۱۲ شماره ۲۸ مراجعه کنند.

③
عصر امروز نگارخانه مانا در ۲سئانس ۱۸ و ۱۹:۱۵ برگزارکننده پرفورمنس‌آرت (اجرای نمایش زنده) خواهد بود. علاقه‌مندان برای بازدید از این نمایش رایگان می‌توانند در زمان یادشده به نگارخانه مانا واقع در بولوار ملک‌آباد، قدس۹، شماره۴۷ مراجعه کنند.

**نمایشنامه‌خوانی «اتاق ورونیکا» به کارگردانی محمد قنبری امروز ساعت۱۸ در سالن عروسکی تئاتر شهر اجرا خواهد شد. علاقه‌مندان به تماشای این اثر می‌توانند برای تهیه بلیت به سایت مشهدگیشه مراجعه کنند.**

# روزهای مدرسه

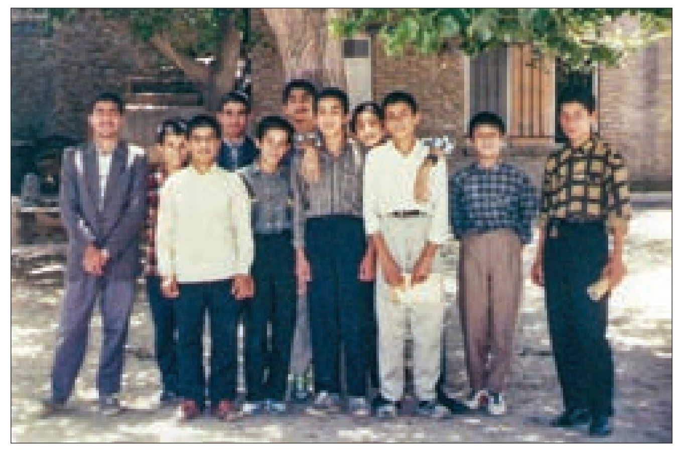

زندگی با عکاسی

حمید سلطان‌آبادیان| این عکس اسکن‌شده، در سال‌های خیلیِ دور، ماه مهر و در مدرسه راهنمایی امیرمعزی مشهد در خیابان طاهری ثبت شده است. این بچه‌ها که زیر درخت توتِ حیاط مدرسه جمع شده‌اند، هم‌کلاسی‌های من هستند. این عکس از معدود عکس‌هایی است که از آن دوران برای من به یادگار مانده است و هر بار که به آن نگاه می‌کنم، خاطرات آن روزهای ساده و خوب را برای من زنده می‌کند. این دوستان را سال‌های سال است که گم کرده‌ام و تنها پل ارتباطی بین من و آن‌ها که تصویرشان را در ذهنم زنده نگه داشته است، همین یک قطعه عکس است. عکسی که در آن سال، در روزهای آغازین مدرسه با یک دوربین اتومات آنالوگ، از همان دوربین‌هایی که یک حلقه فیلم ۳۶تایی، ۲۴تایی یا ۱۲تایی درونش جا می‌گرفت و ۳۶، ۲۴ یا ۱۲ خاطره را ماندگار می‌کرد، ثبت شده است. من بین بچه‌ها نیستم. احتمالا این عکس را خودم گرفته‌ام. پشت عکس هیچ اطلاعاتی نوشته نشده است. پس از گذشت بیشتر از ۲۰ سال، این مدرسه هنوز همان جای قبلی است و هنوز می‌شود گاهی از پشت نرده‌های در آن داخل حیاط را تماشا کرد. سادگی و صمیمیت در حالت چهره، نوع ایستادن و لباس بچه‌ها موج می‌زند. یادم می‌آید فروشگاه کوچک آقای آذری، فراش مهربان مدرسه، کمی آن‌طرف‌تر از این عکس بود. هر روز با چند سکه می‌شد یک کیک کشمشی ساده خرید، آن را با هم‌کلاسی نصف کرد و سر اینکه کدام نصفه از کیک، کشمش بیشتری دارد، کلی جر و بحث کرد و خندید. طرفِ دیگر عکس، ساختمانِ آبخوری بچه‌هاست؛ چند شیر آب که منتظر لیوان‌های پلاستیکی تاشو هستند. لیوان‌هایی که توی جیب جا می‌شدند و آب خوردن با آن‌ها کلی ماجرا داشت. روبه‌روی بچه‌ها دفتر مدرسه و کلاس‌هاست. احتمالا آقای بیرجندیِ همیشه خندان، مدیر مدرسه، با کت‌وشلوار قهوه‌ای‌اش پشت پنجره دفتر مدرسه ایستاده و دارد بچه‌ها را نگاه می‌کند. این عکس توانسته است از آن سال‌های دور، این هم‌کلاسی‌های دوست‌داشتنی و آن حیاط بزرگ و پرخاطره دبستان طاهر و مدرسه راهنمایی امیرمعزی را همچنان برای من حفظ کند و لبخند ساده و بی‌ریایشان را و حس خوب ماهِ مهر آن ایام را برای من زنده نگه دارد. دست‌های محسن در این عکس برای همیشه روی شانه‌های حسین و صادق است. محمد که یک‌سال رفوزه شده، از آن پشت، سرک می‌کشد. مهدی با کت‌وشلواری که از برادر بزرگ‌ترش به او رسیده، کمی از بقیه بچه‌ها فاصله گرفته و کلی پز می‌دهد. علی جلو خنده‌اش را گرفته و سعی می‌کند جدی باشد. مجید که مثل همیشه دکمه بالای پیراهنش را به‌سختی بسته، دست‌هایش را پشت‌سر گرفته و تمام تلاشش را کرده که خیلی مرتب بایستد. مسعود که نگران زنگِ بعدی است، کتاب ریاضی‌اش را در دست گرفته و به فکر جواب دادن به سؤالات سخت آقای هاشمی، معلم ریاضی، است. خیلی دلم می‌سوزد که چرا خودم درون این عکس نیستم. دوست دارم حس و حالم را وقتی در بین هم‌کلاسی‌هایم هستم، ببینم. خودم را تصور می‌کنم که دوربین در دست، جلو آن‌ها ایستاده‌ام، از توی ویزور به آن‌ها نگاه می‌کنم، به مسعود می‌گویم کمی به سمت چپ بیاید، می‌گویم آماده‌اید بچه‌ها؟ یک، دو، سه...

# «هفته فیلم فنلاند» از امروز در هویزه

### همزمان با تهران و اصفهان، مشهد میزبان هفته فیلم فنلاند است

گروه هنر| همزمان با افتتاحیه «هفته فیلم فنلاند» در خانه هنرمندان تهران، نمایش فیلم‌های این رویداد فرهنگی‌هنری در مشهد نیز آغاز خواهد شد. «هفته فیلم فنلاند» به همت مؤسسه «هنروتجربه» و همراهی بنیاد فیلم فنلاند و با همکاری سفارت فنلاند تا دوازدهم مهر در مشهد برگزار می‌شود. در این هفته ۹فیلم بلند سینمایی و ۷فیلم کوتاه فنلاندی به نمایش درمی‌آید.

امروز در اولین روز این هفته در مشهد، فیلم‌های «شادترین روز زندگی اولی ماکی» ساخته یوهو کاسمانن در ساعت ۱۷ و «شمشیرباز» ساخته کلاوس‌هارو در ساعت ۱۹ روی پرده خواهند رفت و فردا یکشنبه نیز ۲فیلم «بال کوچک» و «شرق سوئد» به ترتیب ساخته سلما ویلهونن و سیمو هالینن در ۲سئانس ۱۷ و ۱۹ به نمایش درخواهند آمد.

علاوه بر نمایش فیلم، برگزاری یک کارگاه فیلم‌سازی با موضوع «فیلم و تولید فیلم مشترک» در جدول برنامه‌های این هفته قرار داده شده است.

اکران فیلم‌ها در سالن شماره ۷ پردیس سینمایی هویزه برگزار می‌شود و استفاده از آن برای علاقه‌مندان آزاد و رایگان است.

## جدول فروش هفتگی سینما و تئاتر مشهد

میزان فروش براساس آمار ارائه شده در پنل گزارش‌گیری سینماشهر است

# شروع طوفانی «ماجرای نیمروز: ردخون»

برای مشاهده جزئیات کامل فروش سینماهای مشهد در هفته گذشته این کد را اسکن کنید

scan it

| ردیف | نام فیلم | جمع(ریال) |
|---|---|---|
| ۱ | ماجرای نیمروز: ردخون | ۵۵۷/۰۳۰/۰۰۰ |
| ۲ | کلوپ همسران | ۴۲۷/۲۲۰/۰۰۰ |
| ۳ | شبی که ماه کامل شد | ۲۴۰/۰۰۰/۰۰۰ |
| ۴ | ایده اصلی | ۲۳۸/۹۱۰/۰۰۰ |
| ۵ | شاه کش | ۲۳۱/۳۰۰/۰۰۰ |
| ۶ | مردی بدون سایه | ۲۰۲/۰۵۰/۰۰۰ |
| ۷ | سرخپوست | ۱۴۱/۲۲۵۰/۰۰۰ |
| ۸ | قسم | ۹۶/۲۸۰/۰۰۰ |
| ۹ | ایکس لارج | ۸۷/۶۴۰/۰۰۰ |
| ۱۰ | تگزاس۲ | ۸۷/۱۳۰/۰۰۰ |
| ۱۱ | کروکودیل | ۷۰/۱۶۰/۰۰۰ |
| ۱۲ | نیوکاسل | ۶۵/۵۴۰/۰۰۰ |
| ۱۳ | قصر شیرین | ۶۰/۸۸۰/۰۰۰ |
| ۱۴ | زهرمار | ۴۹/۰۲۰/۰۰۰ |
| ۱۵ | شکستن همزمان بیست استخوان | ۳۵/۵۷۰/۰۰۰ |
| ۱۶ | تیلی و من | ۲۵/۸۱۰/۰۰۰ |
| ۱۷ | پیلوت | ۲۵/۴۷۰/۰۰۰ |
| ۱۸ | روسی | ۲۲/۹۹۰/۰۰۰ |
| ۱۹ | چاقی | ۱۶/۷۲۰/۰۰۰ |
| ۲۰ | ما همه با هم هستیم | ۴/۵۰۰/۰۰۰ |
| ۲۱ | متری شیش و نیم | ۲/۶۰۰/۰۰۰ |
| ۲۲ | سرکوب | ۴۶۰/۰۰۰ |
| ۲۳ | جانان | ۳۲۰/۰۰۰ |

# «بازجویی‌ها» پیشتاز هفته

| ردیف | نام نمایش | فروش(ریال) |
|---|---|---|
| ۱ | بازجویی‌ها | ۹۵/۴۰۰/۰۰۰ |
| ۲ | خانه آرام | ۲۵/۱۰۰/۰۰۰ |
| ۳ | جرأت یا حقیقت | ۴/۹۵۰/۰۰۰ |
| ۴ | شب حادثه | ۱/۲۰۰/۰۰۰ |